

شیطان پرستی :

یک حرکت شبه مکتبی یا فلسفی است که هواداران آن ، شیطان را یک طرح و الگوی اصلی قبل از عالم هستی می پندارند . شیطان پرستی را در گروه راه چپ در مقابل راه راست طبقه بندی می کنند .

دست چپی ها به غنی سازی روح خود در جریان کارهای خودشان معتقدند و بر این باورند که در نهایت باید به خود جواب پس بدهند . شیطان پرستان در واقع خدایی از جنس شیطان برای خود قائل نیستند . حتی از قوانین شیطان نیز پیروی نمی کنند . این جنبه اعتقادی آنها به طور مکرر به اشتباه گرفته می شود و عموماً آنها را افرادی می شناسند که شیطان را پرستش می کنند .

حرکت دیگری که به اشتباه شیطان پرستی شناخته می شود گروه های متال موسیقی است . گرچه گروه هایی وجود دارند که به دلایلی از شبیه سازی های شیطانی استفاده می کنند ولی عمده گروه های متال / راک ارتباطی با انواع شیطان پرستی ندارند .

نکته ای که نباید از ذهن دور بماند ، تاثیرات گسترده مکاتب یونانی و شرقی بر اندیشه متفکران غربی است .

قرن ها بعد یعنی در سال های آغازین قرن بیستم برخی از عناصر فاسدالاخلاق با اتکا به گرایشات و نظریات توراتی و پروتستانی به صورت مخفیانه جریان " شیطان پرستی " را با ویژگی هایی همچون گناه گرایی ، قتل ، تجاوزات جنسی ، هدم اصول اخلاقی ، بی توجهی به مسائل توحیدی و ... پایه گذاری کردند .

اگرچه فطرت خداجوی انسانی عاملی بازدارنده در تمایل یافتن تعداد وسیعی از افراد جامعه انسانی به این جریان شده ، لکن استفاده از موسیقی های جذاب و متنوع ، انجام اعمال خارق العاده و دور از ذهن ، تهی شدن انسانی غربی و عصر جدید از معنویت و اتصال به منبع فیض موجبات گرایش افراد اندکی را به این گروه ها فراهم آورد .

نکته حائز اهمیت آن است که علی‌رغم عدم استقبال عمومی از عضویت در گروه‌های شیطان‌پرستی، آموزه‌ها و تعالیم گمراه‌کننده‌ای توسط ایشان و به وسیله ابزارهایی که در اختیار ایشان توسط قدرت‌های بزرگ سیاسی قرار گرفته، منتشر شده و می‌شود و این گروه‌ها در سراسر جهان همواره به عنوان کانون‌های فحشا و فساد شناخته می‌شوند.

نکته ضروری نقش قابل توجه یک مامور شناخته شده سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا در شکل‌گیری جریان مذکور می‌باشد که طی پژوهش به آن اشاره خواهد شد

تاریخچه :

مفهوم شیطان در طول قرن‌ها مورد مکاشفه قرار گرفته است. در اصل در سنت مسیحیان جودو، شیطان به عنوان بخشی از آفرینش دیده شده است که در بر گیرنده قانونی است که می‌تواند در مقابل خواست خدا مخالفت کند و با اختیار تام خود می‌تواند مبارزه طلب باشد. (یادآور یکی از تفسیرهای یهودی که می‌گوید تنها زمانی که پتانسیل توانایی تخلف از خواست خدا را داشته باشید و با او مخالفت نکنید موجود بسیار خوبی خواهید بود).

قدیمی‌ترین شاهد ثبت شده در مورد واژه شیطان پرستی در کتاب - تکذیب یک کتاب - توسط توماس هاردینگ (۱۵۶۵) به چشم می‌خورد که در آن از کلیسای انگلیس دفاع می‌کند :

" در خلال زمانی که مارتین لوتر برای اولین بار فرقه ملحد و شیطان پرست خود را به آلمان آورد ... "

کلمه شیطان در ابتدا از دین یهود وارد شده و در مسیحیت و اسلام تکمیل یافته است. شیطان در یهود از نظر لغوی به معنای " دشمن "، " تهمت زننده " است و همچنین نام فرشته‌ای است که مومنین را مورد محک قرار می‌دهد. شیطان در یهود دشمن خدا شناخته نمی‌شود. بلکه خادم خداست تا ایمان بشریت را بیازماید.

شیطان در اسلام از واژه عربی آن " الشیطان " به معنای " خطا کار " و " متجاوز " و دشمن " گرفته شده است که معمولاً به موجودی به نام ابلیس ربط داده می‌شود. ابلیس یک جن بوده که

از خدا نافرمانی کرده و توسط خدا محکوم شده است که منبعی برای گمراهی انس و جن باشد و ایمان آنها را بسنجد .

در مسیحیت شیطان (لوسیفر) قبلاً موجودی روحانی بوده (فرشته) که به دلیل غرور بیش از حد و خود پرستی ترد شده است . شیطان به انسان گفته می تواند خدا شود . بنابراین موجب معصیت انسان در درگاه خدا شده است و از بهشت اخراج گردیده است . (ماجرای آدم و حوا) .

"... تو مطمئناً نمیگیری . چرا که خدا در همان روز که این کار را بکنی از آن خبر خواهد داشت . سپس چشمانت باز خواهد شد و شماها مانند خدا خواهید شد و خوب را از بد تشخیص خواهید داد . "

شیطان پرستی به دو دسته شیطان پرستی فلسفی و شیطان پرستی دینی تقسیم می شود . که به توضیح هر کدام خواهیم پرداخت .

شیطان پرستی فلسفی :

این شاخه را منتسب به آنتوان شزاندرا لاوی می دانند و از پیروان آن به نام لاوی ها نام می برند . او کسی بود که کلیسای شیطان را راه اندازی کرد . (اولین سازمانی که از لغت شیطان پرستی استفاده نمود) . (۱۹۶۶)

از نظر اینان محور و مرکزیت عالم هستی خود انسان است و بزرگترین آرزو و شرط رستگاری آنها ترفیعیشان نسبت به دیگران است . اینان خدایی را برای پرستش قائل نمی دانند و به زندگی پس از مرگ اعتقادی ندارند . (البته بایدی هم برای نبود آن ندارند) .

این نوع شیطان پرستی بر اساس فلسفه لاوی که در کتاب " انجیل شیطان " و دیگر آثارش آمده است تشکیل شده است . یک شیطان پرست لاوی خود را خدای خود می داند و اعتقاد دارند که نباید به طرز فکر گروهی خاص وفادار باشند . بلکه باید خود را یک سرو گردن بالاتر از دیگران ببینند و بدون تأمل عمل کنند .

شیطان پرستی دینی :

مشابه گرایشات شیطان پرستی فلسفی است با این تفاوت که برای خود پیش نیازاتی قائل می شوند و برای خود قوانین ماوراءالطبیعه و خدا (خدایان) خاص خود را دارند. خدایانشان را از ادیان قدیمی مصر باستان و بسیاری از الهه های بین النهرینی و رومی و یونانی اقتباس کرده اند. (مارس - خدای جنگ).

البته کسانی هم هستند که به قدرت شیطان اعتقاد دارند و او را هم تراز با خدا قرار می دهند. این گروه اعتقاد دارند که "هر خدای ارزشمندی بهتر است بجای یک برده پست و به خاک افتاده یک شریک در خور قدرت خود داشته باشد."

شرپرستان :

این گروه معمولاً متهم هستند به اعمالی از قبیل "خوردن نوزادان" و "کشتن گوسفندان" قربانی کردن دختران" و نفرت از مسیحیان" که در کتاب "مالیوس مالیفیر کاروم" به معنای "پتک جادوگران" دسته بندی شده است. این کتاب حاوی مطالب خرافی از جن گیری و جادوگری است.

بسترهای شیطان پرستی در غرب :

1. فلسفه یونانی

یکی از مواردی که اغلب، کارشناسان فرق و مذاهب در خصوصی تحلیل شیطان گرایی از آن بهره برداری می نمایند، دیدگاه ادیان نسبت به مساله "شیطان" و معرفت خاصی دینی نسبت به این شر مطلق است.

در همین رابطه نیز ادعای لاوی در استناد به ذهنیات موهن خود مبنی بر تغییر واژه یونانی (Devil) یا شیطان به devil و انتساب آن به زبان سانسکریت که آن گاه معنای الهه

می‌یابد قابل توجه است . در واقع نظریه‌پردازان طریقت گمراهی مذکور دست به مغالطه‌ای می‌زنند و سپس در بستر آن به تبیین نظریاتشان می‌پردازند .

بخش دوم ارتباط شیطان‌یسم یا فلسفه یونانی نیز در نگاه به اسطوره‌ها ، افسانه‌ها و خدایان یونان باستان است . همانطور که در بخش قبلی نیز اشاره شد از یکسو میل به پرستش که امر فطری و طبیعی است و از سوی دیگر بنای فکری گروه قابل توجهی از ایشان منجر به آن می‌شود تا از درد بی‌خدایی به خدایان دروغین پناه ببرند .

۲. پروتستانیزم

کلیسای کاتولیک و نهاد مستهلک آن طی ۱۰ قرن فجایع اخلاقی ، عقیدتی ، سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی را علیه غرب به راه انداخت . پس از اقدام مارتین لوتر و کالوین در اعلام خریداری شدن جهنم جامعه مسیحیان به صورت افسار گسیخته و با جهتی کاملاً غیردینی رویکردهایی را نسبت به مولفه‌های فوق اتخاذ کردند .

باید توجه داشت که عده‌ای از شیطان‌گرایان نیز قصد دارند که با ارجاع مستقیم تاریخ تشکیل‌شان به سال ۱۵۶۵ در حقیقت دست به نوعی تاریخ‌سازی بزنند که فاقد عنصر استناد است . ضروری است یادآور شویم که ریشه‌ای اولیه این حرکت انحرافی به دوران رنسانس یا همان تاریخ ادعایی می‌رسد اما در آن دوره گزارش تاریخی مستندی از شیطان‌گرایی وجود ندارد ، بلکه برخی افراد با ادعایی از دل سپردن به شیطان‌سعی در راه‌اندازی یک حرکت انتقادی علیه کلیسا را داشتند و بس . اما اصول شیطان‌پرستی پروتستانی که به دروغ به آنتوان لاوی منصوب می‌شود شامل موارد ذیل است :

۱. شیطان می گوید دست و دلبازی به جای حساست .
۲. شیطان می گوید زندگی حیاتی بجای نقشه خیالی و موهومی و روحانی .
۳. شیطان می گوید دانش معصوم بجای فریب دادن ریاکرانه خود .
۴. شیطان می گوید محبت کردن به کسانی که لیاقت آن را دارند بجای عشق ورزیدن به نمک شناسان
۵. شیطان می گوید انتقام و خونخواهی بجای برگرداندن صورت . (اشاره به تعالیم مسیحی که می گوید هرگاه برادری به تو سیلی زد آن طرف صورت خودت را جلو بیاور) .
۶. شیطان می گوید مسئولیت پذیری در مقابل مسئولیت پذیران
۷. شیطان می گوید انسان مانند دیگر حیوانات است . گاهی بهتر و اغلب بدتر از آنهاست که روی دو پا راه می روند . به دلیل آنکه انسان دارای خدای روحانی و پیشرفت های روشنفکرانه ، او را پست ترین حیوانات ساخته است .
۸. شیطان تمام آن چیزهایی که گناه شمرده می شود را ارائه می دهد . چون که تمام آنها به یک لذت و خوشنودی فیزیکی ، روانی یا احساسی منجر می شود .
۹. شیطان بهترین دوست کلیسا است . زیرا در تمام این سالها وجود شیطان دلیل ماندگاری کلیساها شده است .

درمقابل این تعاریف ۹ گناه نیز برشمرده می شود :

حماقت ، ادعا و تظار ، نفس گرایی (انتظار باز پس گرفتن آنچه به دیگران داده اید) ، خود را فریب دادن ، پیروی از رسوم و عقاید دیگران ، روشن بینی ناکافی ، فراموش کردن ارتدکسی گذشته (قبول چیزی قدیمی در بسته بندی جدید) ، غرور و افتخار بی حاصل و کمبود محسنات .

قوانین فوق و ۱۱ بندی که در ادامه می‌آید تنها متنی است که در سال ۱۴۹۰ و در کتاب "پتک جادوگران" در باب شیطان پرستی نوشته شده و صرفاً ترجمه‌اش آن هم به دروغ به شیطان پرستی لایویان و یا معاصر نسبت داده می‌شود که نگاه به ۱۱ اصل بعدی علی‌رغم آنکه آشکارا نکات انحرافی نیز دارد، نشان می‌دهد که این نوع شیطان پرستی یک حرکت انتقادی صرف بوده و نمی‌توان میان آن و جریان معاصر رابطه‌ای برقرار کرد.

۱. هرگز نظرات را قبل از اینکه از تو بپرسند بازگو نکن

۲. هرگز مشکلات را قبل از اینکه مطمئن شوی دیگران می‌خواهند آن را بشنوند بازگو نکن

۳. وقتی میهمان کسی هستی به او احترام بگذار و در غیر این صورت آنجا نرو.

۴. اگر مهمانت مزاحم توست با او بدون شفقت و با بی رحمی رفتار کن.

۵. (مناسب برای گروه سنی ق)

۶. هرگز چیزی را که متعلق به تو نیست برنذار مگر اینکه داشتن آن برای کس دیگری سخت است و از تو می‌خواهد آن را بگیری.

۷. اگر از جادو برای کسب خواسته هایت استفاده کردی و موفق بودی، قدرت آن را اعتراف کن. اگر پس از بدست آوردن خواسته هایت جادو را نفی کردی تمام آنچه را بدست آوردی از دست خواهی داد.

۸. هرگز از چیزی که نمی‌خواهی در معرض آن باشی شکایت نکن.

۹. کودکان را آزار نده.

۱۰. حیوانات (غیر انسان) را آزار نده. مگر آنکه مورد حمله قرار گرفته‌ای یا برای شکارشان

۱۱. وقتی در سرزمین آزاد قدم می‌گذاری کسی را آزار نده و اگر کسی تو را مورد آزار قرار داد از او بخواه که ادامه ندهد. اگر ادامه داد نابودش کن.

شیطان پرستی جدید :

شیطان پرستی جدید در انگلستان بوجود آمد . (بدلیل وجود جادوگران بسیار) . در این نوع بر خلاف شیطان پرستی قدیمی اعتقادی به وجود شیطان خارجی نیست بلکه شیطان را در طبیعت فرد و در وجود هر انسانی می دانند .

مراسم شیطان پرستی جدید مراسمی است برای دعوت از شیطان باطنی و اهریمن درونی . اساس شیطان پرستی جدید بر روابط جنسی محض استوار است که اعتقاد دارند که انسان باید کاملترین لذت جسمانی را از این دنیا ببرد . آنها همچنین به زندگی پس از مرگ هم معتقدند . به این صورت که پس از مرگ روح کسانی که در دنیا لذت جسمانی لازم را نبرده اند به این دنیا بر می گردند تا لذت خود را کامل کنند .

در این مراسم مخلوطی از اسپرم و ادرار (مانند مراسم عشاء ربانی در مسیحیت و شراب مقدس) به روی حاضرین پاشیده می شود و البته در شیطان پرستی جدید اعتقادی به قربانی کردن انسان و یا حتی حیوان ندارند .

زمان و اعمال شیطان پرستی :

اولی ترین زمان برای عبادت آنها زمان های خسوف و کسوف است . بر این تصور که در این اوقات شیطان از دست انسان ها عصبانی است و منتظر هدیه و قربانی است که اگر این کار انجام نگیرد مردم قتل عام می شوند .

از مراسم این کار مانند همیشه ارتباط جنسی است . سپس مراسم عضویت یک عضو جدید است که توسط کشیش کلیسای شیطان انجام می گیرد . مراسم قربانی کردن (که در مورد شیطان پرستان قریمی یا قرون وسطایی انجام می شد) به این صورت که قربانی توسط آب مقدس غسل داده می شود و بر روی محراب خوابانده می شود (که البته از قبل بی هوش می شوند .) که در کاملترین مراسم قربانی پس از کشته شدن وی و نوشیدن خون قربانی توسط حاضرین جسد وی سوزانده می شود .

شیطان پرستی در ایران :

این کار از دیر باز در ایران نیز وجود داشته است . چه قبل از زرتشت و چه بعد از آن . و شاید اوج آن در زمان زرتشت و مسأله اهورامزدا و اهریمن بوده است . اما بر اساس تحقیقات شیطان پرستی در ناحیه غرب کشور و مرکز ایران دایر بوده است که مراسم آنها در کوه ها و دره ها هنوز نیز برگزار می شود و قربانی آنها حیوانات هستند .

آئین عشاء ربانی چیست و معانی آن کدام است؟

عالی ترین نوع پرستش در عالم مسیحیت موسوم است به " عشاء ربانی " که به نام های دیگر نیز خوانده شده است، از جمله " شام خداوند " ، " شراکت مقدس " که به معنای سپاسگزاری و تبرک آمده است .

آئین عشاء ربانی آن طور که امروز در اکثر کلیساها اجرا می گردد شامل دو بخش عمده می باشد. بخش اول در حقیقت مقدمه ایست برای آماده شدن جهت بخش دوم و تشکیل می شود از اعتراف به کوتاهی ها و گناهان و شنیدن اعلام مغفرت الهی و دعا و راز و نیاز و استماع کلام خدا. بخش دوم که قسمت اصلی آئین عشاء ربانی را تشکیل می دهد در واقع تکرار عملی است که عیسای مسیح در آخرین شامی که با حواریون خود صرف کرد انجام می شوند انجام دهند.

مسیح در تاسیس آئین عشاء ربانی چهار عمل جداگانه انجام داد و این اعمال چهارگانه تا به امروز جزء لاینفک مراسم می باشد و عبارتند از: گرفتن، شکر کردن، پاره کردن یا خرد کردن و یا شکستن نان، دادن هر کدام از این چهار عمل دارای مراسم ویژه ایست:

گرفتن :

مسیح نان را گرفت. نان عادی ترین غذای روزانه نوع بشر است و با همکاری خالق و مخلوق حاصل می شود. مسیح چیز ساختگی و خارق العاده بکار نبرد. بذر گندم هدیه خداوند است که به دست آدمی کاشته می شود و با زحمت کشاورز سبز می شود و خوشه می آورد و خرد می شود و به

کمک آتش به نان بدل می گردد . مسیح جام را هم گرفت . شراب عصاره انگور است که در حقیقت خون تاک می باشد و او گفته بود که " من تاک حقیقی هستم " . صرف غذا معمولی ترین وسیله مشارکت و دوستی و یگانگی است. مسیح می خواهد از رهگذر آن ، پیروانش یگانگی خود را با او و با روشهای او و با یکدیگر احساس کنند. می فرماید: ملاحظه کنید بدن من مانند این نان است که برای شما خرد و شکسته و پاره می شود و خون من مانند عصاره انگور است که برای شما ریخته می شود. من خود را از روی میل فدای شما می کنم ، خود را به شما می دهم. اینست اساس و بنیاد واقعی نظام جدید من یعنی محبت جانباذانه. شما هم نان و شراب را بگیرید و در میان خود تقسیم کنید یعنی از من پیروی کنید و زندگی خود را مصرف خدمت به دیگران نمائید . همه چیز را در زندگی خود بگیرید و آن را برای دیگران به کار برید . تنها با این طرز فکر اجتماع بشری تغییر خواهد کرد و لاغیر. کشیش سرپرست این آئین است ولی شرکت کنندگان در آئین شریک می باشد، یعنی عمل کشیش بدون شرکت کنندگان ناقص خواهد بود.

سپاسگذاری و تبرک :

راجع به عمل دوم در گذشته سوء تفاهم زیادی رخ داده است، داده است، بدین معنی که بعضی فکر کرده اند که کشیش با خواندن دعائی بنام " دعای تقدیس " گوئی سحر و جادو عنصر نان و شراب را تغییر می دهد و آنها را در موقع مبدل به جسم و خون مسیح می نماید و حال اینکه در اصل دعای تقدیسی وجود نداشته است و کاری که مسیح انجام داد و ما نیز همان را انجام دهیم شکرگزاری است . البته با سپاسگزاری ، هر چیزی تبرک می شود. همانطور که نان و شراب جسم ما را تقویت می بخشد به همان نحو وجود عیسای مسیح (بدن و خون او) که نان و شراب علامتی از آن است جان و روان ما را نیرو خواهد بخشید.

دادن و گرفتن :

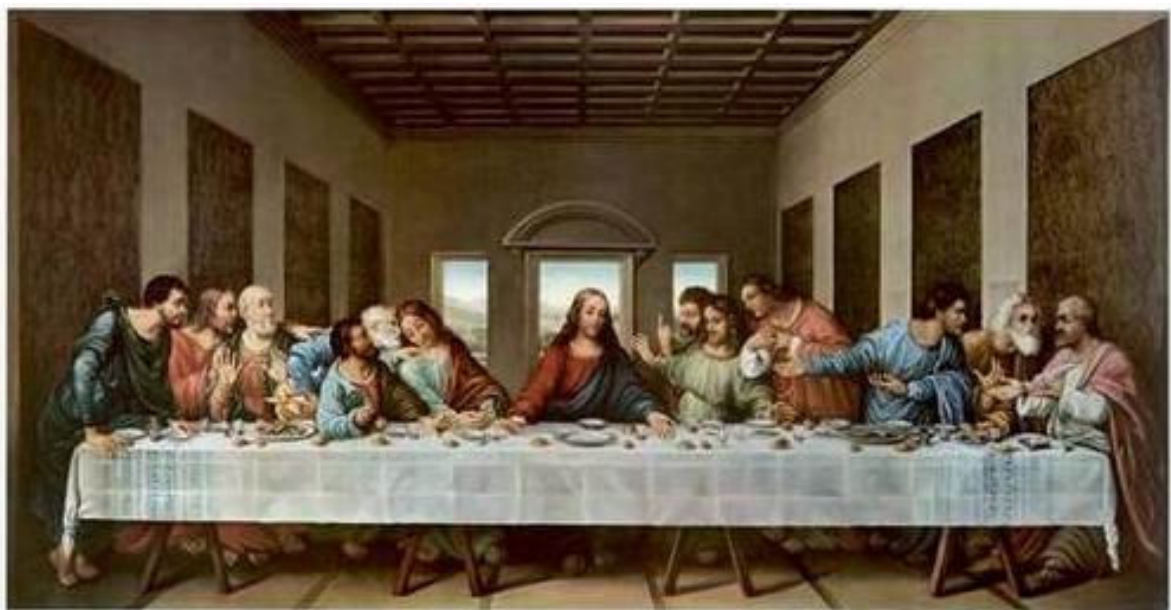
مسیح در شام آخر ، نان سر سفره و جام را گرفت و پس از شکرگزاری آنها را به حواریون خود داد و گفت اینها به مثابه جسم و خون من است که در راه شما داده می شود. حواریون هم آنها را پذیرفتند و در حقیقت نوش جان خود کردند. در مراسم عشاء ربانی قطعات کوچکی از یک قرص نان بریده شده به هر یک از شرکت کنندگان داده می شود و جامی نیز دور گردانده می شود که هر یک جرعه ای از آن بنوشند. دادن و گرفتن مشارکت را تثبیت می کند و چون همگی از یک قرص نان می خوردند و از یک جام می نوشند وحدت خود را با او که نان حقیقی است و با یکدیگر عمیقاً احساس می نمایند و پیمان خویش را با وی تجدید می کنند. در مشارکت با او و با همدیگر است که هویت واقعی خود را بهتر و عمیق تر درک می کنیم و در عضویت در بدن اوست که خویشتن را بیش از پیش خواهیم شناخت. در مراسم عشاء ربانی حیات الهی را به طور ویژه ای می پذیریم و آن را جزو وجود خود می کنیم تا در سفر عمر نیرو بیابیم .

خرد کردن و یا پاره کردن :

کار مسیح این بود که عملاً تعلیم دهد که اساس واقعی اجتماع باید بر روی محبت جانبازانه قرار بگیرد . از این جهت بود که خود را بر روی صلیب فدا ساخت. جسم او از ضرب میخ ها و سرنیزه پاره پاره گردید و خون او ریخته شد. در اثر این فداکاری نیروی تازه ای در جهان سر داده شد که ما نیز باید خود را در معرض آن قرار دهیم . ما هم باید خرد و شکسته شویم تا غل و غش وجودمان زدوده شود و برای خدمت صافی گردد . نان و شراب در عشاء ربانی داروی بیهوشی نیست که شرکت کنندگان را بی حس و بی تفاوت سازد بلکه مانند دینامیت روحانی است که باعث تغییرات کلی و عمیق در جامعه خواهد شد.

عشاء ربانی عامل وحدت یا تفرقه؟

عشاء ربانی به همراه تعمید آب همواره به عنوان مهم‌ترین آیین‌های کلیسایی قلمداد می‌شوند. مضامین موجود در این آیین، زیربنای اعتقادی و باورهای بنیادی مسیحیان را در بر می‌گیرد. جالب اینجاست که تاریخ ثابت می‌کند، آیینی که هدف اولیه آن ایجاد همدلی، رفاقت و اتحاد با خدا و همدیگر بود، چگونه در گذرگاه تفاسیر مختلف و همچنین راه‌کارهای متفاوت اجرای آن، به عاملی جهت جدایی کلیساها از یکدیگر تبدیل شد. در واقع گسست اتحاد نتیجه پرسیدن دو نوع سؤال بود. یکی، سؤالات عملی از جمله، چه کسی باید این مراسم را اجرا کند؟ چه کسی می‌تواند در این آیین شرکت کند؟ چند بار باید عشاء را به‌جا آورد؟ مفهوم شایستگی جهت شرکت در این مراسم چیست؟ و دیگری سؤالات تئوری و یا نظری از جمله، عشاء چیست؟ چرا عیسی آن را بنیان نهاد؟ و در هنگام خوردن نان و نوشیدن شراب چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ تاریخ نماینگر آن است که پاسخ‌های متفاوت مسیحیان به پرسش‌های فوق‌الذکر به جدایی مؤمنین به مسیح از یکدیگر انجامید. هدف این مقاله آن است که پس از ذکر اجمالی رویکردها و تفاسیر عام و مختلف مسیحیان پیرامون مسائل فوق، بکوشد تا به درک اندکی از معنا و مفهوم عشاء ربانی آن‌گونه که عیسی مسیح آن را برای شاگردانش به ودیعه نهاد دست یابد.



کاوشی پیرامون سؤالات عملی عشاء :

به جرات می توان گفت کلیساهای مختلف رویکردهای متفاوتی را در پیش می گیرند. برای نمونه، شرایط شرکت اشخاص در کلیساهای لوتری، اسقفی و کاتولیک را مقوله‌ای به نام " تأیید " (Confirmation) مشخص می کند. حال آنکه برای باپتیست‌ها " تعمید آب " شرط شرکت قلمداد می شود. در رابطه با تعداد برگزاری این مراسم نیز نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی کلیساها ۳ بار در سال (در ایام عید میلاد، عید قیام و پنطیکاست) این آیین را برگزار می کنند و برخی ماهانه (کلیساهای لوتری، باپتیست، پنطیکاستی) و برخی نیز هفتگی (کلیسای برادران و برخی کلیساهای اسقفی). بعضی از کلیساهای کاتولیک این آیین را برای خادمان خود روزانه برگزار می کنند. درباره این که چه کسی باید این مراسم را برگزار کند نیز اختلاف نظر وجود دارد. آنچه که مشخص است آن است که الگوی واحدی در اجرای این مراسم وجود ندارد و عامل جدایی کلیساها بیشتر از آن که به اعتقادات معطوف گردد نتیجه عملکرد متفاوت کلیساها در اجرای این مراسم است.

کاوشی پیرامون سؤالات نظری عشاء :

یکی از مهم ترین سؤالاتی که به تفاوت های اعتقادی مسیحیان پیرامون آیین عشاء ربانی انجامید آن است که به هنگام خوردن نان و شراب چه اتفاقی رخ می دهد؟ به عبارت دیگر، برکت شرکت در این آیین را چگونه می توان توضیح داد؟ بنا بر شواهد تاریخی، مسیحیان چهار تفسیر مختلف از آن تاکنون به دست داده اند که به شرح زیر می باشند:

۱- تبدیل نان و شراب به بدن و خون عیسی مسیح

توماس آکوئیناس که الهیات کاتولیسیم بسیار وامدار نظرات اوست معتقد است که وقتی نان و شراب با کلمات عیسی که خادم، آن را به زبان می آورد، تخصیص یافت، تبدیل به بدن و خون عیسی می شود. برای آکوئیناس، عشاء تکرار مرگ عیسی است. مسیح دوباره قربانی می شود و ما با

شرکت در عشاء به‌واقع در بدن و خون عیسی سهیم می‌شویم. این اعتقاد تحت عنوان Transubstantiating در میان مسیحیان کاتولیک رواج دارد.

۲- نان و شراب یادآور مرگ و قیام مسیح

زوئینگلی معتقد است که نان و شراب یادآور قربانی مسیح روی صلیب است. به‌عبارت دیگر، نان و شراب صرفاً کارکردی سمبلیک دارند و به امر دیگری اشاره دارند. هیچ تغییری ماهوی به‌هنگام شرکت در نان و شراب رخ نمی‌دهد. آن‌ها صرفاً تداعی‌کنندهٔ واقعهٔ بنیادی صلیب‌اند که نجات ما در گرو درک و هضم آن است.

۳- نگرش ساکرامنتیال به نان و شراب

اگر در نگرش اول تغییر ماهیت رخ می‌دهد (تبدیل نان و شراب به بدن و خون مسیح) و در نگرش دوم ابعاد سمبلیک نان و شراب تداعی می‌شود (یادآوری مرگ و قیام مسیح)، این نگرش نه قائل به تغییر ماهوی نان و شراب است و نه صرفاً با یادآوری مرگ مسیح مفهوم عشاء را خاتمه می‌دهد. تأکید این نگرش بر خود مراسم عشاء ربانی است زیرا که در آن عالم مادی و روحانی با هم پیوند می‌خورند. دنیای مادی (نان و شراب) حامل حضور خدا می‌شود. خود مراسم منشاء اثر و عامل ارتباط ما با عیسی مسیح است.

۴- ابعاد اجتماعی عشاء

این نگرش معتقدست که این شامل سمبل اتحاد ما با خدا و یکدیگرست. مسیح جان داد تا کلیسایی شکل گیرد که در نتیجهٔ تجلی ویژگی‌های شخصیتی صاحب کلیسا، پیغام نجات را به‌گوش جهانیان برساند. شرکت در نان و شراب آزمونی است که در آن میزان محبت خود را نسبت به دیگران بسنجیم و بدین‌سان بدن خداوند را تشخیص دهیم.

پس از این کنکاش اجمالی تاریخی، به بررسی کتاب مقدسی مفهوم عشاء ربانی می‌پردازیم.

مفهوم عشاء :

برای درک مفهوم عشاء باید به پیش زمینه تاریخی آن پرداخت. اسرائیلیان در شب پیش از خروج از مصر، در خانه‌های خود شامی را صرف می‌کردند که اجزای آن را نان فطیر، بره و شراب تشکیل می‌داد. در این مراسم سر خانه برای نان فطیر خدا را شکر می‌کرد و بعد بره فصح را می‌خوردند. پس از آن، قوم اسرائیل هر ساله به یادگار خروج از مصر، عید فصح را در اورشلیم برگزار می‌کنند. این عید، دومین جشن بزرگ یهود پس از عید خیمه‌ها قلمداد می‌شود. هر ساله اورشلیم پذیرای صدهزار نفر زائر بود که جشن فصح را به‌گونه‌ای برگزار می‌کردند که گویی خود از مصر بیرون آمده بودند. در واقع، شام فصح، نقطه آغاز تشکیل هویت اسرائیل در پرتو عملکرد خدا در تاریخ بود. زمان آغاز فصح روز پانزدهم ماه نیسان در تقویم‌نگاری یهود بود و این عید یک هفته به‌طول می‌انجامید. اما عیسی از شاگردان خود می‌خواهد تا یک روز زودتر این شام را تدارک ببینند (یوحنا ۱۹:۳۱). شاید شاگردان عیسی نیز متحیر بودند که هدف و مقصود عیسی از تغییر زمان این واقعه بنیادی چیست؟ حال آنکه مسیح هدفی بزرگتر در پی داشت. او نه فقط زمان این شام را عوض کرد، بلکه به آن محتوای جدیدی نیز بخشید.

مسیح به شاگردان خود فرمود که این شام را نه "به یاد فصح" بلکه به "یاد من" بجا آورید (لوقا ۱۹:۲۲). مسیح بذر تشکیل یک هویت تازه را برای شاگردانش پاشید. از این زمان به بعد، خروج از مصر و بره قربانی فصح محور تعریف قوم خدا قلمداد نمی‌شد، بلکه خدا خروج دیگری برای قومش تدارک دیده است. خروجی که مؤسس آن عیسی و بره قربانی آن نیز خود عیسی است (یوحنا ۱:۲۹). عیسی در زمانی بر صلیب جان داد که در معبد اسرائیل بره فصح قربانی می‌شد. قوم خدا باید از این به بعد نه با نگاه به واقعه خروج بلکه با نگاه به صلیب خود را تعریف کنند. دیگر هیچ مانع نژادی هم‌چون آنچه که صرفاً برای یهودیان در خروج از مصر رخ داد نمی‌تواند جلوی تجلی این هویت تازه را بگیرد.

عشاء ربانی مجالی است که در آن دریابیم همه ما نقطه آغاز مشترکی داریم. نقطه آغازی که در آن مرگ عیسی عامل شکل‌گیری، هویت‌بخشی و تجلی قوم خداست. این شام در وهله اول ما را

دعوت می‌کند تا به‌عامل بنیادی پیوندمان در مسیح بیندیشیم. پیوندی که تماماً معطوف به بدن و خون اوست و هیچ ربطی به دستاوردهای بشری ما هر چند با شکوه ندارد. شام اتحاد ما را دعوت می‌کند که به‌خاطر قربانی مسیح به‌هم بپیوندیم.

از سوی دیگر، وقتی که به میهمانی شامی دعوت می‌شویم، هدف ما نه صرفاً استفاده از غذای مهمانی است بلکه می‌خواهیم از مصاحبت صاحب مجلس که شام را برای ما تدارک دیده است نیز تغذیه شویم. شام مجال گفتگویی صمیمانه و پر از شادی با مهماندار است. شام نقطه جذاب و گرمابخش این مصاحبت است. عشاء ربانی در وهله دوم ما را به گفتگویی شادی‌بخش با صاحب مجلس، عیسی مسیح دعوت می‌کند. در این شام، او میزبان و ما میهمانیم. او ما را با لذت خدمت می‌کند و می‌خواهد هرچه دارد و هر چه هست به ما ارزانی دارد. برای پذیرایی از ما، حتی از جان خود نیز می‌گذرد. به‌راستی شرکت در این شام چه فرصت مغتنمی است که در آن از گرمای محبت میزبان‌مان مسیح برخوردار شویم.

شاید به‌خود بگوییم که من گناهکار لیاقت شرکت در این ضیافت محبت را ندارم. هنوز به آن درجه از قداست و خلوص نرسیدم تا در آن سهیم شوم. اما تنها مانع عدم شرکت، عدم اشتیاق خود شماست. با شادی به آغوش گرم خدا بیا که در آن قربانی گناهان ما مهیاست. یکی از حقایق عجیب پیرامون خدمت مسیح آن است که همیشه بدترین گناهکاران (مطابق معیارهای اجتماعی آن عصر) مجذوب شخصیت او می‌شدند. جاذبه مسیح بسیار نیرومندتر از دافعه اوست. گناهکاران در حضور او احساس پذیرش می‌کردند. در واقع در حضور او پاک می‌شدند. مسیح امروز نیز همان است. عشاء ربانی در وهله سوم ما را دعوت می‌کند تا در محبت خدا سهیم شویم.

چند نکته پایانی

۱- همانگونه که دیدیم پیش زمینه عشاء معرف شامی خانوادگی است. آیا نمی‌توان به‌جای برگزاری یک جلسه، عشاء را ضمن صرف شام خورد. شام خداوند در پی آن است که ما دریابیم برادر و خواهر یکدیگر هستیم و یک خانواده‌ایم.

۲- شام خداوند معرف عملکردی است جمعی و نه انفرادی. چقدر به جاست که در این مراسم به روابط خود با دیگران بیندیشیم.

۳- بکوشیم تا شرکت در این شام برای مان عادی نشود و صرفاً تبدیل به مراسمی نگردد. در این راه باید دست به ابتکار عمل زد. مثلاً در حین صرف شام و قبل از شرکت در نان و شراب از خود بپرسیم چقدر برادر و خواهر خود را می‌شناسم؟ با او صحبت کنیم، صحبتی صمیمانه، به دنیای یکدیگر برویم، نیازهای یکدیگر را تشخیص دهیم، برای رفع آنها تلاش کنیم. شام اتحاد ما را دعوت می‌کند هم‌چون مسیح، خود را به دیگران ببخشیم (این است بدن من، این است خون من).
۴- شام اتحاد ما را دعوت می‌کند که برادر ضعیف و رنج‌دیده خود را بپذیریم. اگر رنج مسیح به نجات ما انجامید، چرا باید از در بر گرفتن رنج برادر و خواهرمان گریزان باشیم. شام اتحاد ما را دعوت می‌کند که یکدیگر را با دردهای مان بپذیریم. از یاد نبریم که با پذیرش خدای رنجبر نجات یافتیم، پس با پذیرش برادر و خواهر رنجور خود، محبت مسیح را منعکس خواهیم کرد.

خداوندا ببخشا که شام اتحاد ما را به تو و یکدیگر نزدیک کند .

نمادها در فرقه های مختلف شیطان پرستی :

در بررسی نمادهای متعلق به شیطان پرستی خط بسیار روشنی از ارتباط صهیونیسم و شیطان‌پرستی به وضوح قابل مشاهده است .
در ذیل برخی از نمادها که به عنوان نگین انگشتر ، گردنبند ، تصاویر بر روی دست‌بندها ، پیراهن ، شلوار ، کفش ، ادکلن ، ساعت و ... درج شده و از جمله به ایران اسلامی نیز راه یافته است ، مورد بررسی و معرفی قرار می‌گیرد .

Inverted Pentagram (پنج ضلعی وارونه):



نشانه ستاره صبح ، نامی که به شیطان تعلق دارد. این علامت در مراسم های مخفیانه (کابالا) و جادوگری برای احضار ارواح شیطانی استفاده می شود. این علامت را شیطان پرستان با دو ضلع در بالا و ملحدان با یک ضلع در بالا استفاده می کنند. در هر حال این علامت نشانه شیطان است و مهم نیست که یک نوک ضلع آن بالا باشد یا هر دوی آنها و یا دور آن دایره ای کشیده شده باشد یا خیر در هر حال این علامت شیطان است. اگر نوشته وسط نماد یعنی (Satanism) به معنای شیطان‌گرایی به همراه دایره حذف کنیم ، آن وقت یک ستاره پنج‌ضلعی بر جای می‌ماند که همان نشانه ستاره صبح یا پنتاگرام (pentagram) باقی می‌ماند . که در شکل دومی می بینید .



Baphomet دیو بافومت:

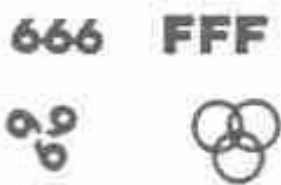


علامت شیطان پرستی. خدای شیطانی و سمبل شیطان. ممکن است این علامت به شکل جواهرات دیده شود.



برخی از شیطان‌گرایان محدوده جغرافیایی « تحت سلطه » این نماد و در واقع منطقه نفوذ شیطان‌گرایی را در نقشه ذیل توصیف می‌نمایند . (محدوده در ایسلند و اروپا)

۶۶۶ :



یک سمبل با عنوان « شماره تلفن شیطان » توسط گروه‌های هوی متال وارد ایران اسلامی شده اما در حقیقت علامت انسان و نشانه جانور در میان شیطان‌پرستان تلقی می‌شود و براساس مکاشفات ۱۳:۱۸ « ... پس هر کس حکمت دارد عدد وحش را بشمارد ، زیرا که عدد انسان است و عددش ۶۶۶ است . » از سال‌ها پیش تاکنون این عدد با اشکال مختلف بر روی دیوارهای شهرهای بزرگ کشور مشاهده می‌شد .

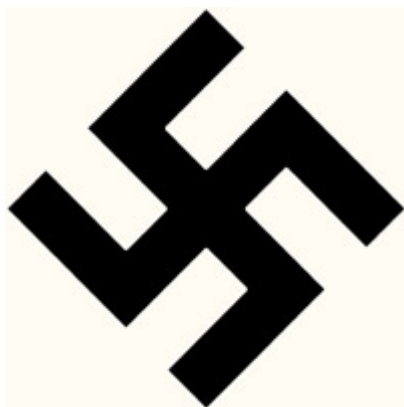


Ankh

سمبل باروری و شهوات در انسانها. روح شهوت قدرت این جمع زنان / مردان می باشد.

Swastika or Sun Wheel (صلیب شکسته یا چرخ

خورشید):



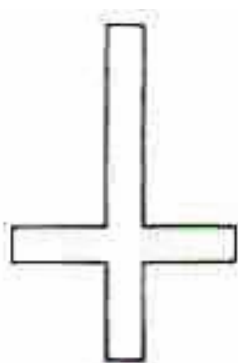
یک علامت مذهبی باستانی است که سالها قبل از قدرت گرفتن هیتلر به کار می رفت. این علامت در کتیبه های بودایی و مقبره های سلتی و یونانی استفاده می شده است. در آیین پرستش خورشید، این علامت به نظر می رسد نشانه مسیر حرکت خورشید در آسمان باشد.

All Seeing Eye (چشمی که به همه جا می نگرد):



آنها معتقدند که این چشم لوسیفر (شیطان) است و کسی که قدرت کنترل آن را دارد بر تمام دارایی ها حکومت می کند. این علامت در پیشگویی ها به کار می رود. جادوها، نفرین ها، کنترل های روحی و تمامی انحرافات تحت این علامت کار می کنند. این علامت روشنفکران است. به پول رایج ایالات متحده نگاهی بیندازید. گفتنی است این نماد بر روی دلار آمریکایی به کار رفته است این علامت اساس نظم نوین جهانی است.

Upside Down Cross (صلیب وارونه):



نشانه استهزاء و رد کردن مسیح می باشد. گردنبندهای آن توسط شیطان پرستان زیادی به کار می رود. این علامت را می توان همراه خواننده های راک و روی آلبوم های آنها دید.



Goat Head (سر بز):

بز شاخدار ، بز مندس Mendes همان Baal بعل (خدای باروی مصر باستان) ، بافومت ، خدای جادو ، scapegoat (بز طلّیعه یا قربانی). این یکی از راههای شیطان پرستان برای مسخره کردن مسیح است زیرا گفته می شود که مسیح مانند بره ای برای گناهان بشر کشته شد.



Anarchy (هرج و مرج):

این علامت به معنای از بین بردن تمام قوانین می باشد. به عبارت دیگر " هرچه تخریب کننده است تو انجام بده " یعنی همان قانون شیطان پرستی . این علامت توسط پانک ها هوی متالها و راک ها به کار می رود.



Anti Justice ضد عدالت :

تبر رو به بالا علامت عدالت روم قدیم بوده است که علامت واژگون شده آن نشانه ضدعدالت یا شورش و طغیان می باشد. فمنیست ها از دو تبر رو به بالا به معنی مادر سالاری باستانی استفاده می نمایند



آنتوان لاوی :

نام کامل وی " آنتوان سزاندور لاوی " (Anton Szandor Lavey) می‌باشد . وی در یازدهم آوریل سال ۱۹۳۰ میلادی در شیکاگو آمریکا متولد و به همراه خانواده‌اش به سانفرانسیسکو عزیمت نموده و تا زمان مرگش در آنجا ساکن می‌شود.

وی شخصیتی ناهنجار و ناسازگار بوده که در سن ۱۷ سالگی ضمن فرار از تحصیل و حضور در خانه به عنوان خدمه و دلچک به یک سیرک می‌پیوندد .

لاوی در سال ۱۹۵۰ میلادی در دایره جنایی پلیس آمریکا به عنوان عکاس جنایی مشغول به کار می‌شود که تاثیرات عمده‌ای را نیز می‌پذیرد .

آنتوان در سال ۱۹۵۲ با « کارول لنسیگ » ازدواج می‌کند اما بنابر دلایلی اعم از عدم التزام به اصول اولیه اخلاقی و پایبندی به روابط خانوادگی و شیفتگی به زن دیگری به نام «داین هگارتی» از همسر اولش جدا شده و از سال ۱۹۶۰ به بعد روابط نامشروعی را با وی آغاز می‌کند . لاوی یک فرزند نامشروع از هگارتی که هرگز با وی ازدواج نکرد را به دست می‌آورد.

وی همچنین علاقه وافری به نوازندگی پیانو داشته و طبق اطلاعات موجود در همین سال‌ها روابط جدی و پردامنه را با برخی عناصر سازمان (CIA) همچون « مایکل آکینو » برقرار می‌کند .

این فرد مرتبط با سازمان جاسوسی آمریکا در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۶۶ در حال که برای جمعی از اعضای حلقه‌های سری « دایره اسرارآمیز » با سری تراشیده سخن می‌گفت ، مدعی بنیان‌گذاری « کلیسای شیطان » شد.

نامبرده کتابی را تحت عنوان « انجیل شیطان » و کتاب دیگری نیز با نام « آئین پرستش شیطانی » به چاپ رساند . روز مرگ لاوی با نام « هالووین » در آمریکا شناخته می‌شود .

مایکل آکینو :

"Michael Aquino" متولد ۲۸ اکتبر ۱۹۸۶ بنیانگذار معبد ست است . همچنین او در ارتش و سازمان سیا (CIA) مشغول فعالیت بوده است . وی به خاطر اختلافاتش با آنتوان لاوی ، معبد ست را در ۱۹۷۵ در سانفرانسیسکو تاسیس کرد . معبد ست (Temple of Set) یکی از مخوف ترین ، مشهورترین و مخفی ترین سازمان‌های شیطان پرستی است . معبد ست اولین جامعه مخفی است که ادعای رهبری جهانی «طریقت دست چپی ها» در جهان را دارد. تعالیم آن شامل فلسفه شیطان و تمرینات سحر است. ست (Set) نام یکی از خدایان مصر است . آکینو و گروهی دیگر از کشیشان کلیسای شیطان به خاطر اختلافات از آن جدا شده و معبد ست را تشکیل دادند . بارز ترین تفاوت میان کلیسای شیطان (Church of Satan) و معبد ست مربوط به مفهوم شیطان است . معتقدین به کلیسای شیطان (C.o.S) ، که سیتنیست (Satanist) نامیده می‌شوند اعتقاد دارند که شیطان موجودی نمادین است، و وجود خارجی ندارد. آنها از شیطان برای نشان دادن توجهات خود و به استهزاء گرفتن مسیحیت بهره می‌گیرند. در حالی که پیروان معبد ست که سیتیانس (Satians) نامیده می‌شوند معتقدند که شیطان واقعی وجود دارد که به آن " پادشاه تاریکی " (The Prince of Darkness) می‌گویند . سیتن (Satan) نامی است مأخوذ از انجیل به عنوان پادشاه تاریکی؛ ولی ست (Set) نام خداوند مرگ و عالم اموات در باستان است .

آشنایی با متالیکا

در سال ۱۹۸۱ یک نوازنده درام به نام "لارس ال ریچ" با انتشار یک آگهی فراخوان تشکیل یک گروه هوی متال را اعلام و پس از مدتی موفق به جذب افراد مختلفی می‌شود. فعالیت این گروه‌ها مانند سایر گروه‌های هوی متال به صورت غیرقانونی و زیرزمینی در ظاهر و در باطن با حمایت سازمان‌های جاسوسی ایالات متحده آمریکا با شعارهای اجتماعی و اعتراضی ادامه و گسترش می‌یابد.

این گروه چند سال بعد پیشنهادهای Black metal را نیز ادامه داد و ضمن ارائه آثار مختلف زمینه را برای شکل‌گیری گروه‌های بعدی فراهم آورد.

ارزش‌های القایی متالیکا:

متالیکا در حقیقت ضدارزش‌هایی را ارائه می‌نماید که شامل "بازگشت به تاریکی" محور اصلی تفکرات شیطان پرستان، بی‌رحمی و تجاوزات جنسی، فحاشی، هجو و حمله به جامعه و فرهنگ عمومی آن می‌باشد.

خوانندگان این گروه بر روی صحنه و در کلیپ‌های خیابانی دست به خوردن و آشامیدن میوه‌های فاسد، ادرار، مدفوع، خون و مردار نموده و از کثیف‌ترین گروه‌های موسیقی جهان به حساب می‌آیند.

همچنین گفتنی است متالیکا از هم‌جنس بازی نیز دفاع می‌نماید و آلبومی را در سالروز مرگ "کوئین"، هم‌جنس‌باز بنام آمریکایی منتشر کرد.

برخی آمارها حکایت از این امر دارد که تاکنون بیش از ده میلیون و دویست هزار کپی از آلبوم‌های این گروه "موسیقی شیطانی" به فروش رسیده است.

تفسیر آیاتی چند از سوره مبارکه توبه

ترجمه آیات ۱۰۷ تا ۱۰۹:

۱۰۷. گروهی دیگر کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان به مسلمانان و تقویت کفر و تفرقه میان مومنان و کمینگاه برای کسی که با خدا و پیامبرش از پیش مبارزه کرده بود. آنان سوگند یاد می کنند که نظری جز نیکی و خدمت نداشته ایم اما خداوند گواهی می دهد که دروغگو هستند.

۱۰۸. هرگز در آن قیام (عبادت) مکن. آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوی بنا شده است شایسته تر است که در آن قیام کنی. در آن مردانی هستند که دوست می دارند پاکیزه باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد.

۱۰۹. آیا کسی که شالوده آن را بر پرهیز از خدا و خشنودی او بنا کرده بهتر است یا کسی که اساس آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرو می ریزد و خداوند گروه ستمگر را رعایت نمی کند.

۱۱۰. این بنایی را که آنها بنا کردند همواره به صورت یک وسیله شک و تردید در دل‌های آنها باقی می ماند مگر اینکه دل‌هایشان پاره پاره شود (و بمیرند و گرنه از دل آنها بیرون نمی رود) و خداوند دانا و حکیم است.

آیات فوق در مورد گروهی از منافقان است که برای تحقق بخشیدن به نقشه های شوم خود اقدام به ساختن مسجدی در مدینه کردند که بعداً به مسجد - ضرار - معروف شد. و خلاصه جریان آن چنین است.

گروهی از منافقان نزد پیامبر آمدند و عرض کردند که به ما اجازه ده که مسجدی در میان قبیله بنی سالم (نزدیک مسجد قبا) بسازیم تا افراد ناتوان و بیمار و پیرمردان از کار افتاده در آن نماز

گزارند و همچنین در شبهای بارانی که گروهی از مردم توانایی آمدن به مسجد شما را ندارند فریضه اسلامی خود را در آنجا انجام دهند . و این در موقعی بود که پیامبر (ص) عازم جنگ تبوک بود .

پیامبر به آنها اجازه داد ولی آنها اضافه کردند آیا ممکن است شخصاً بیایید و در آن نماز بگزارید ؟ پیامبر فرمود من فعلاً عازم سفر هستم و هنگام بازگشت به خواست خدا به آن مسجد می آیم و نماز می گزارم .

هنگامی که پیامبر از تبوک بازگشت نزد او آمدند و گفتند اکنون تقاضا داریم به مسجد ما بیایی و در آنجا نماز بگزاری و از خدا بخواهی ما را برکت دهد و این در حالی بود که پیامبر هنوز وارد دروازه مدینه نشده بود .

در این هنگام پیک وحی نازل می شود و آیات فوق را می آورد و پرده از اسرار کار آنها بر می دارد و به دنبال آن به پیامبر دستور می دهد آن مسجد را به آتش بکشد و بقایای آن را ویران کند و جای آن را محل ریختن زباله های شهر گرداند .

اگر به چهره ظاهری کار این گروه نگاه کنیم از چنین حکمی دچار حیرت خواهیم شد ولی اگر به باطن کار دقت کنیم خواهیم فهمید دستور چقدر حساب شده صادر شده است .

در زمان جاهلیت مردی بود به نام - ابوعامر - که آیین نصرانیت را پذیرفته بود و در سلک راهبان در آمده بود و نفوذ وسیعی در طائفه خزرج داشت . هنگامی که پیامبر به مدینه هجرت کرد و مسلمانان گرد او گرفتند و کار اسلام بالا گرفت و هنگامی که مسلمانان در جنگ بدر بر مشرکان پیروز شدند ابوعامر که خود روزی از بشارت دهندگان ظهور پیامبر (ص) بود اطراف خود را خالی دید و به مبارزه با اسلام پرداخت و از مدینه به سوی مکه (کفار) گریخت و از آنها برای جنگ با پیامبر استمداد طلبید و از قبائل عرب دعوت به همکاری کرد .

او قسمتی از نقشه های جنگ احد را بر ضد مسلمین رهبری کرد و دستور داد در میان دو صف لشکر گودالهایی بکنند که اتفاقاً پیامبر (ص) در یکی از آنها افتاد و پیشانیش مجروح شد و دندانش شکست .

هنگامی که غزوه احد پایان یافت و آوازه اسلام بلندتر گردید ابوعامر به سوی - هرقل - پادشاه روم رفت تا از او کمک بگیرد و با لشگری برای سرکوب مسلمانان حرکت کند. به خاطر این کارشکنی ها پیامبر به او لقب فاسق داده بودند. بعضی می گویند مرگ به او مهلت نداد تا خواسته هایش را با هرقل در میان بگذارد ولی بعضی می گویند او با هرقل تماس گرفت و از وعده های او دلگرم شد.

به هر حال او پیش از آنکه بمیرد نامه هایی برای منافقان مدینه نوشت و به آنها نوید داد که با لشگری از روم به کمکشان خواهد آمد. مخصوصاً توصیه و تأکید کرد که مرکزی برای او در مدینه بسازند تا کانون فعالیت های آینده او باشد. از آنجا که ساختن چنین مرکزی در مدینه به نام دشمنان اسلام عملاً امکان پذیر نبود منافقان بهتر آن دیدند که در زیر نقاب مسجد و به عنوان کمک به بیماران و پیرمردان این برنامه را عملی سازند.

سرانجام مسجد ساخته شد و می گویند جوانی آشنا به قرآن به نام (مجمع بن حارثه) یا (مجمع بن جاریه) به امامت مسجد برگزیده شد. ولی وحی الهی پرده از کار آنها برداشت و شاید اینکه پیامبر قبل از رفتن به تبوک دستور نداد شدت عمل در مورد آنها به خرج دهند این بود که هم وضع کار آنها روشن تر شود و هم در سفر تبوک ناراحتی فکری نداشته باشند.

پیامبر نه تنها در آن مسجد نماز نگذارد بلکه به افرادی چون (مالک بن دحشم و معنی بن عدی و عامر بن سکر و عاصم بن عدی) مأموریت داد که مسجد را بسوزانند و ویران کنند.

اگر به عمق ماجرا دقت کنیم هدف منافقین تنها ایجاد یک مرکز برای فعالیت هایشان نبود بلکه با ساختن این مسجد کنار مسجد قبا قصد تفرقه میان مسلمانان را داشتند. با اجتماع مسلمانان در این مسجد مسجد قبا از رونق می افتاد. طبق نظر مفسران نباید فاصله مساجد کم باشد تا روی اجتماع یکدیگر اثر نگذارند.